

چشم اندازی بر تفسیر اَطِيبَ البیان

دکتر ایوب هاشمی *

تفسیر اَطِيبَ البیان نوشته عالم فرزانه، دانشمند معظم و استاد گرانقدر حضرت آیه الله سید عبدالحسین طیب (ره) از جمله تفاسیر بسیار عالی و عمیق و گرانستگی است که علی‌رغم همه محاسن نیکوی آن در جامعه فرهنگی ما جای خود را باز نکرده است. این تفسیر حاصل مساعی صادقانه و تلاش بی‌وقفه ۱۸ ساله ایشان بوده که سرشار از مطالب متنوع و خواندنی است. چیزی که وجه امتیاز بارز این تفسیر است، جنبه اخلاقی و عرفانی آن است که خواننده را در کمند جذبه خود گرفتار می‌کند، و در او تموج و اشتیاقی زایدالوصف به وجود می‌آورد. جالب است بدانیم که استاد عزیز سالی چهارده بار قرآن را ختم نموده و در ماه محرم و صفر هر سال زیارت عاشورا را با آداب کامل می‌خواندند، و هر شب قبل از نماز شب زیارت چهارده معصوم ایشان ترک نمی‌شده است. استاد دارالتبلیغ اسلامی را با همکاری علمای اصفهان در مقابل هجوم تبلیغاتی بیگانگان تأسیس و کتاب ارزشمند کلم الطیب را برای رد و جواب شبهات آنان تألیف فرمودند. و اما نوشتاری که پیش‌روی شماست، چشم‌اندازی است بر روش تفسیری و نقد و تحلیل این اثر نفیس و معرفی آن به طالبانی که به علوم قرآنی عشق می‌ورزند.

پیشگفتار:

زندگینامه مؤلف از زبان خودش

تأمینند، این نام از ابتدا برای من موجب برکات فراوان شده است و همواره نسبت به آن افتخار می‌کنم. هنگامی که من سومین بهار زندگی خود را سپری می‌کردم، پدرم خانواده را برای سفر به کربلا و آستان بوسی مولا آماده می‌کند، نزدیکان به خود زمزمه داشتند که او نذر داشته نام فرزند خود را عبدالحسین بگذارد و می‌خواهد در اولین فرصت عبد را به محضر مولا ببرد. سفر به عتبات مقدسه با توجه به امکانات آن روز مشکلات زیادی داشت به این جهت پدر برای مراقبت از فرزند دلبند خویش شخصی را اجیر می‌کند تا در طول مسافرت مراقب عبدالحسین باشد. آن مسافرت قریب دو ماه به طول می‌انجامد، پس از بازگشت عبدالحسین

«حقیر بعد از ظهر هفتم محرم سال ۱۳۱۲ قمری (برابر با ۳۰ تیر ۱۲۷۲ شمسی و ۲۱ ژوئیه ۱۸۹۳ میلادی) در یکی از محله‌های مرکز شهر اصفهان (معروف به محله نو در میان طایفه‌ای از سادات معروف به میرمحمد صادقی) دیده به جهان گشودم. من چهارمین فرزند خانواده و اولین پسر آن بودم به این لحاظ آن‌گونه که نقل می‌کردند توجه مخصوص نزدیکان به سوی من جلب شده بود. با توجه به علاقه و اخلاص وافر پدرم نسبت به آستان مبارک حضرت ابی‌عبدالله الحسین، من را عبدالحسین



کودک چهار ساله آن روز، بسیاری از فقرات زیارات از جمله زیارت وارث و امین‌الله و بخشی از زیارت جامعه کبیره را بدون خطا از حفظ می‌خواند.

این را من طبیعی می‌دانم چراکه مولایی به مانند ابی‌عبدالله الحسین (ع) عبد آستان بوس خود را بدون صلّه و انعام نمی‌گذارد، صلّه و انعامی که نخستین بخش آن عشق و محبتی محکم و پیوند ناگسستنی است با مولا، من در تمام ایام عمر خویش از این صلّه و انعام بهره‌ها برده‌ام و خود را نسبت به آن ممنون و سپاسگزار می‌دانم. نزدیکی آن روز حفظ زیارات را به هوش و حافظه خوب کودک منتسب می‌کردند اما حقیر که بعدها دعای کمیل، زیارت عاشورا، زیارت جامعه کبیره و زیارت چهارده معصوم را از حفظ می‌خواندم و اکنون در این ۹۵ سال زندگی هنوز جزئیات آن سفر مقدس را به خوبی به یاد دارم آن را جز عنایت الهی و تفضل مولا نمی‌دانم.

بعد از این سفر مرا به مکتبخانه فرستادند و پس از فراگیری خوانساری و نوشتن و حساب، قرآن و نصاب‌الصبیان راهی مدرسه علمیه گردیدم.

در ۱۲ سالگی طبق مشیت الهی از نعمت سرپرستی پدر محروم گردیدم، ولی از آنجا که طرق فضل الهی و عنایت باری محدود نیست، مادرم که بانوی بسیار بزرگوار و مقدس و همچون پدر، از شجره طیبه ولایت و از خاندان روحانیت بود به تربیت من همت مخصوص گمارد. او مصمم‌تر و قویتر از گذشته من را تشویق و تحریص به کسب علم و تحصیل معرفت می‌کرد و در این راه هیچ‌گاه دعا و توسل را فراموش نمی‌کرد و به قول خودش هر شب هنگام سحر، از خدا می‌خواست که: حسین را اهلش کند. از رهگذر این دعاهاى خالصانه و تشویقهای مشفقانه در من عزمی پیدا شد که توانستم ناملايمات پیش آمده از فقدان پدر را تحمل کرده و به طریق خود ادامه بدهم...

در ابتدای طلبگی من در مدرسه میرزا مهدی حجره‌ای گرفتم و آنجا مشغول درس و بحث شدم. از ابتدای مقدمات تا معالم را در خدمت مرحوم حاج آقا آخوند زفره‌ای بودم. معالم را خدمت مرحوم سید احمد خوانساری خواندم.

مرحوم آقای شیخ علوی یزدی که بسیار در ادبیات مسلط بود، در مدرسه صدر شرح لمعه می‌فرمود و این

درس بسیار خوب و متین و با آهنگی بلند گفته می‌شد. صدای خوب آن مرحوم در تمام مدرسه به گوش می‌رسید. شرح لمعه را من خدمت ایشان خواندم. نزد مرحوم آقای شیخ حسن یزدی منطق را خواندم.

حکمت، حساب، جبر، مقابله، هیئت و نجوم را خدمت مرحوم اسدالله قمشه‌ای حکیم فرا گرفتم. بعد از اتمام دروس مقدمات از مدرسه میرزا مهدی به مدرسه جنب مسجد امام نقل مکان کردم و پس از آن به مدرسه چهارباغ (امام صادق) رفتم و آنجا رحل اقامت افکندم... خدمت مرحوم آقا سیدمهدی درجه‌ای کتاب قوانین و تقریرات کفایه را خواندم. نزد مرحوم آخوند ملاعبدالکریم گزی، مستاجر شیخ را فرا گرفتم. فوایدالاصول را خدمت آقا میرمحمد صادقی مدرسی و کفایه را خدمت مرحوم دزفولی خواندم، در درس خارج فقه و اصول مرحوم میرمحمد صادقی مدرسی و مرحوم محمدتقی مدرسی شرکت می‌کردم و همچنین در درس خارج فقه مرحوم سیدابوالقاسم دهکردی نیز شرکت می‌جستم. عمده فقه و اصول را در اصفهان خدمت مرحوم آیه‌الله آقا سیدمحمدباقر درجه‌ای بودم، تقریباً مدت ۱۱ سال مرتب به درس این بزرگوار می‌رفتم.

درست است که ثمره ظاهری این ۱۱ سال تحصیل مداوم در خدمت ایشان مرا به درجه اجتهاد رسانید اما آنچه مهم بود، من از آن مرحوم، درس زندگی، اخلاق و شخصیت را فرا گرفتم...



تفسیر اطیب البیان از زبان مؤلف:

«نگارش تفسیر را از سال ۱۳۴۱ به صورت مداوم شروع کردم علت نگارش هم سفارش حضرت حجت، ارواحنا فداء بود که در عالم رؤیا به حقیر داشتند و به بنده امر فرمودند که این تفسیر را بنگارم (جریان این خواب و چگونگی آن در پایان جلد ۱۴ تفسیر اطیب البیان نقل شده است) که از آن زمان من بدون وقفه به نگارش آن مشغول شدم. با پایان گرفتن هر یک از جلدها همان را منتشر می‌ساختم، به این ترتیب کار تألیف و انتشار همزمان به پیش می‌رفت. آخرین جلد کتاب، یعنی جلد چهاردهم آن در سال ۱۳۵۹ منتشر گردید که به این ترتیب تألیف این دوره تفسیر ۱۸ سال به طول انجامید.»^۲

چشم اندازی بر تفسیر اطیب البیان

۱- انگیزه مؤلف

مؤلف همان‌طور که در چند مورد متذکر شده، طبیعت تفسیر خود را یک موهبت الهی و مرضی حضرت بقیة الله الاعظم قلمداد می‌کند. در مقدمه جلد اول آمده است:

«دیر زمانی در خاطر من خطور می‌نمود کتابی در تفسیر قرآن بنگارم و روی این اندیشه حوزه‌های تفسیری تشکیل داده و جزوه‌های متفرقی در این باره به رشته تحریر در آورده بودم و از طرفی قصور باع و قلت استعداد و اشتغالات درسی و عوائق و گرفتاریهای دنیوی مرا از اقدام به این امر منع و بلکه مأیوس می‌نمود، تا اینکه در شب سه‌شنبه پنجم جمادی‌الثانی سال ۱۳۸۰ هجری قمری مطابق با ۲۲ آبان ماه ۱۳۳۹ شمسی در محضر بعضی از علما به مجلس سوگواری حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها موفق شده و در ضمن توسل حالت وجدی در خود دیدم و از آنجا به منزل مراجعت نموده و در عالم رؤیا خدمت ثامن الحجج (ع) و حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه مشرف شده و پس از مذاکراتی که بین آن دو بزرگوار راجع به زوار شد، حضرت بعد از عنایاتی و ترضیه خاطر من نسبت به حقیر و مروجین دین مرا به نوشتن تفسیری امر فرمود و وعده نصرت به من دادند. بعد از آنکه از خواب بیدار شدم صدق رؤیای من ظاهر شده و وعده نصرت حضرتش تحقق یافته و من به

نگارش و تألیف این کتاب به یاری حضرت رب الارباب و حضرت حجت با تمام کوشش و اهتمام اقدام نمودم و...» این قضیه را مفصلاً در پایان جلد ۱۴ تفسیر اطیب البیان شرح و بسط بیشتری می‌دهد.

موارد مذکور و غیر مذکور همه و همه مؤید آن است که ارتباط مؤلف (ولو به صورت رؤیا) با سرچشمه و مجاری وحی، قابلیت تابش نور الهی بر قلب را حاصل نموده چرا که، «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء (و الذین جاهدوا فینا لنهینهم شیئنا»^۳

در مواردی صریحاً اعلام می‌دارد که مطالب او ملهم از جانب حضرت حق جل و علاست. مثل «اقول... الان بقتة الهام شد که آیات جهاد در موردی بود که در نسل آنها مؤمنی پیدا نمی‌شد و...»^۴

و شکی در این مطلب نیست چرا که:

فیض روح القدس از باز مدد فرماید

دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد^۵

و سؤال و پرسش مؤلف با حضرت سلیمان (ع) در عالم رؤیا هم شنیدنی است.^۶

مؤلف درباره کسب توفیق الهی می‌فرماید:

«در کسب توفیق، باید از خدا عاجزانه کمک خواست. توفیق به سادگی به دست نمی‌آید از لابلای کتابها هم چیزی در این زمینه عاید نمی‌شود، قادر منان باید توجه و کمک کند، در جلب توجه او باید از وجود مقدس نبی اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) کمک جست با توسل به آنان و با واسطه قراردادن این بزرگان باید قابلیت پذیرش فیض الهی را در خود فراهم ساخت.»^۷

۲- نثر

نثر آن نسبتاً ساده و روان می‌باشد که برای استفاده عموم مردم و اهل علم نوشته شده است. این که تفسیری است به زبان ساده و فارسی خود حسنی است قابل توجه. تفاسیر فارسی در تاریخ تفسیر جایگاه بلندی داشته‌اند، از قداما مثل:

مواهب علیه از کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی وفات ۹۱۰ هجری

تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین از ملافتح الله کاشانی وفات ۹۸۸

قزوینی - از عباس کیوان قزوینی - منصور علیشاه و تفسیر نفحات الرحمن از شیخ محمد نهاوندی، می بینیم. علاوه بر اسم تفسیر که: «اطیب البیان فی تفسیر القرآن» است، در جای جای تفسیر از جملات عربی زیاد استفاده می کند. در جلد شش آمده: مجلد سادس، یک خطبه و بعد بقیه آیات سورة الاعراف و در آخر کتاب تمت بعون الله و توفیقه، سورة یونس یتلوا هو انشاء الله تعالی. بحوله و قوته بید العبد الذلیل الحقیق السید عبدالحسین المدعو بطیب. در اول سورة برائت می گوید: یتبخی تقدیم الامور^۸ ...

۳- ترجمه قرآن

ترجمه آیات در این تفسیر، صرف نظر از اشکالات خیلی جزئی، شیوه ای عالمانه و محققانه و دقیق دارد، متأسفانه مرحوم آیه الله طیب همه آیات را ترجمه ننموده است و اگر همه آیات را ترجمه نموده بود می توانست خود ترجمه ای کامل بر قرآن باشد.

در مورد ترجمه قرآن باید اذعان نمود که آوردن کلماتی که با قرآن حکیم بتواند همآوری کند محال است زیرا «تحدی» قرآن هم به معنی است و هم به لفظ و بشر هرگز نمی تواند، مانند آن را بیاورد. ترجمه فقط کوششی است برای فهم معانی آیات، که موفقیت در آن به هر حال نسبی است، و از آنجا که سنخ کلام بشر خالی از اشتباه و غفلت و سهو نیست لذا ترجمه های قرآن نیز خالی از اشکال نیست. من حیث المجموع ترجمه مؤلف بسیار دقیق و محققانه است و بسیاری از اشتباهات مترجمین قرآن در آن وجود ندارد.

مفردات و عبارات استفاده شده تقریباً امروزی و سلیس و روان است هر چند استفاده از نشانه مفعولی (مر) که در قدیم مرسوم بوده و مانند آن دیده می شود. همچنان که اشاره شد، متأسفانه همه آیات را ترجمه ننموده است، به طور مثال در سورة بقره آیاتی که ترجمه نشده است عبارت اند از: ج ۲ ص ۳۳ آیه ۱۷۷، ص ۱۷۷ آیه ۱۲۱، ص ۱۷۷ آیه ۱۲۲، ج ۳ ص ۲ تا ۴۷ آیات ۲۵۳ تا ۲۶۶، ج ۳ ص ۲ تا ۵۳ آیات ۲۷۰ تا ۲۸۶.

ج ۱ ص ۴۴۹ آیه ۲۲ سورة بقره: «... جعل لکم الارض فراشا و السماء بناء...» ترجمه: ... زمین را برای

تفسیر زواره ای از علی بن حسن زواره ای در اواخر قرن دهم تفسیر الدر النظیم از محمدرضا بن محمد امین همدانی تفسیر شافی شیخ محمدجعفر دادخواه ابن محمد شیخ ابراهیم مدرس شیرازی

تفسیر شیخ ابوالفتح رازی - جمال الدین حسین بن علی بن محمد بن احمد خزائی - نیمه اول قرن ششم تفسیر شریف لاهیجی - از بهالالدین محمد بن شیخ علی شریف لاهیجی وفات ۱۰۸۸

مرحوم طیب از آنجایی که به هدایت عامه عنایت خاصی داشته، مترصد شده که تفسیری به زبان مادری و زبانی که مردم با آن مأنوس هستند بنویسد تا بهره نیکوتر و بازده بهتری داشته باشد.

معاصرین ایشان هم در این راستا تلاش زیادی کرده اند: تفسیر اثنی عشری - از حسین بن احمدی حسینی شاه عبدالعظیمی

تفسیر جامع - از حاج سید ابراهیم بروجردی تفسیر کثر العرفان در علوم قرآن - از یک بانوی ایرانی (حاجیه خانم امین)

تفسیر عاملی - از ابراهیم عاملی انوار درخشان - سید محمد حسینی همدانی تفسیر فیض الاسلام - سید علینقی فیض الاسلام پرتوی از قرآن - سید محمود طالقانی

تفسیر حسن - شیخ جابری انصاری تفسیر جهان نما - ابوالمعالی محمدجعفر گیلانی لنگرودی تفسیر نورالعرفان و کشف اسرار قرآن - شیخ محمد غروی گلپایگانی

تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید - حاج میرزا محمد تقی تهرانی

تفسیر نمونه - چند تن از فضلاء حوزه علمیه قم نوشته ها و یادداشتهای پراکنده در زمینه تفسیر از استاد شهید مرتضی مطهری.

عجیب آن است که نویسنده کتاب «تفسیر شیعه و تفسیر نویسان آن مکتب» سه مورد اخیر و اطیب البیان را در عداد تفاسیر نیاورده است.

تفسیر اطیب البیان از لحاظ اینکه در استخدام واژگان بعضاً از واژه های عربی استفاده می کند و ابتدا و انتهای همه سوره ها، خطبه هایی به زبان عربی دارد تقریباً به یک تفسیر ملمع شبیه است. شبیه آنچه در تفسیر کیوان

بستر و آسمان را سقف قرار داد... بعد از کلمه «برای» کلمه «شما» ساقط شده است که احتمالاً غلط چاپی است. ج ۱ ص ۴۸۷ آیه ۲۸ سوره بقره: «... ثم اليه ترجعون...» ترجمه: ... و باز بسوی او بازگشت می‌کند. «ترجعون» فعل مجهول و متعدی است (بازگرداننده می‌شود) ولی لازم و معلوم ترجمه شده است.

ج ۲ ص ۴۴ آیه ۶۰ { فادع لنا ربك ... لنا ...
و ص ۵۵ آیه ۶۷

«لنا» در آیات دوبار تکرار شده است و دلالت بر خودخواهی بنی‌اسرائیل دارد ولی در ترجمه یک بار ترجمه شده است.

ج ۲ ص ۶۶ سوره بقره آیه ۷۸: «و منهم اميون لا يعلمون الكتاب الا امانى...» ترجمه: و بعضی از اهل کتاب سواد خواندن و نوشتن را ندارند و از کتاب نمی‌دانند جز دروغها و به‌هم‌یافته‌های مزوران را. «امانی» را دروغها و به‌هم‌یافته‌های مزوران ترجمه نموده است. در صورتی که «امانی» جمع «امنيه» و به معنی آمال و آرزوهاست و مربوط به آمال و آرزوهایی است که یهودیان داشتند، مانند اینکه بهشت را مخصوص خود می‌دانستند و نظایر آن که همین آرزوها را مفسر در صفحه ۶۸ ذکر کرده است ولی در ترجمه رعایت ننموده است.

ص ۳۴۴ سوره بقره آیه ۱۸۸: «... لتاكلوا فريقا من اموال الناس بالاثم...» ترجمه: ... برای اینکه قسمتی از اموال مردم را بخورید... «بالاثم» از ترجمه ساقط شده است.

ص ۳۸۲ سوره بقره آیه ۲۰۴: «و من الناس من يعجبك قوله في الحياة الدنيا و يشهد الله على ما في قلبه و هو» ترجمه: و بعضی از مردم کسی است که گفتار او در زندگی دنیا تو را به شگفت می‌آورد و خدا را بر آنچه در دلش می‌باشد گواه می‌گیرد و حال آنکه سخت‌ترین دشمنان است. «يعجبك» به «تو را به شگفت می‌آورد» ترجمه شده است ولی همچنان که مفسر در تفسیر این آیه معنا کرده است به معنی خوش آمدن است و با این معنا به سیاق آیه نیز بیشتر سازش دارد.

ص ۳۸۴ سوره بقره آیه ۲۰۵: «و اذا تولي سعي في الارض...» ترجمه: و هنگامی که والی گردد بشتابید در زمین... کلمه «والی» در فارسی فقط به معنی «حاکم و

سرپرست» می‌باشد و معنی «اعراض و پشت‌کردن» که در معنی عربی آن است در فارسی افاده نمی‌نماید.

ص ۵۱۶ سوره بقره آیه ۲۵۲: «تلك آيات الله نتلوها عليك بالحق...» ترجمه: اینها آیات خداست که از روی حقیقت بر تو تلاوت نمود... «نتلو» متکلم مع‌الغیر است در صورتی که مفرد غایب ترجمه شده است. در سوره حمد ترجمه را ذیل آیات نیاورده است لذا یافتن آن دشوار است.

آیه ۵ سوره حمد «ایاک نعبد و ایاک نستعین» ترجمه: تو را عبادت می‌کنیم و از تو یاری می‌جوئیم، از آنجا که «تقدیم ما حقه التأخیر یفید الحصر» و تقدیم مفعول در آیه بر حصر عبادت و استعانت دلالت می‌کند ولی در ترجمه رعایت نشده است. (فقط تو را...)

در سوره بقره شماره آیات قید نشده است تنها از آیه ۴۷ به بعد شماره آیات در بالای صفحه آمده است.

ج ۱ ص ۲۵۲ آیه ۵ سوره بقره: «... اولئك هم المفلحون...» ترجمه: ... و خود اینان رستگارانند.

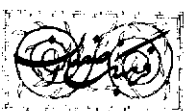
از محسنات این ترجمه رعایت دقیق و آوردن معادل برای اکثر واژه‌ها می‌باشد، لذا در آیه مذکور ضمیر فصل در ترجمه رعایت نشده است.

یافتن غفلتها و اشتباهات و سهواً قلم‌ها در ترجمه عالم و دانشمند بزرگواری چون آیه‌الله طیب به‌راستی امری دشوار است و اگر تکلیف نبود و در ترجمه آیات راه بر مسامحه بسته نبود لب فرو می‌بستیم و در این مورد هیچ اشاره نمی‌کردیم اما بر همگان است که در مورد قرآن و رساندن معنا و مفهوم واقعی آن از هیچ تلاشی فروگذار نکنند.

ما در نقد و بررسی ترجمه آیات تفسیر اطیب البیان تنها به سوره حمد و بقره اکتفا نمودیم زیرا تعقیب این مطلب در کل سوره‌ها از حوصله این مختصر خارج است. سعی و همتش در ترجمه و تفسیر قرآن مأجور باد.

۴- مواعات جهات لفظی و اجتناب از تطبیق

از خصوصیات بارز این تفسیر مقید بودن مؤلف به دلالت لفظی آیات قرآن است و از مسائلی که منجر به تطبیق و تأویل می‌گردد و محلی برای دخالت انگیزه‌ها و ذوقیات است جداً پرهیز دارد. مؤلف با تسلطی که بر



اقول: تمام این اقوال بدون مدرک است و تفسیر به رأی است. کلمه "حین تقویم" مطلق است شامل هر قیامتی می‌شود.^{۱۲}

مفسرین در مدت مکث حضرت یونس (ع) در بطن ماهی اختلاف کردند بعضی گفته‌اند ۷ روز بعضی ۲۰ روز بعضی ۴۰ روز و تمام اینها بی مدرک است و در خبر از حضرت باقر (ع) است که فرمودند سه روز.^{۱۳} در «ثم استوی علی العرش» چندین نظر را طرح و در نتیجه می‌گوید:

اقول: تمام اینها باطل است اما^{۱۴} ...

در «فاوحی الی عبده ما اوحی» مرجع ضمیر فاوحی همان شدید القوی است و مفسرین اینجا در دست و پا افتاده‌اند گفتند^{۱۵} ...

در آیه «و من الیل فاسجد» بعضی گفتند مراد نماز مغرب و عشاء است، بعضی گفتند نماز شب است که بر پیامبر واجب بوده است.

اقول: بعید نیست مراد مطلق عبادات باشد و^{۱۶} ... در آیه «والنجم اذا هوی» بعضی گفتند: مراد قرآن است، بعضی گفتند: مراد ستاره ثریا است، بعضی گفتند: مراد مطلق نجوم است، بعضی گفتند مراد شهاب است.

اقول: آنچه به نظر می‌رسد مراد جنس نجم است نه نجم مخصوص و^{۱۷} ...

کلمات مفسرین در سوره زخرف آیه ۵۷ «و لما ضرب ابن مريم مثلاً اذا قومك منه يصدون^{۱۸} ...» مختلف است و تمام بی مدرک و از کلینی و شیخ طوسی در «کافی» و «تهذیب»^{۱۹} ...

در جای دیگر فرماید: «الله الذی رفع السموات بغير عمد...» را هر دسته به مذاق خود تفسیر کرده‌اند، و ... باید بگوییم که اهل بیت ادری بما فی البیت^{۲۰} ...

گاه از تفاسیر مجمع البیان (ج ۲ صفحات ۶۴ و ۱۴۸) و المیزان (ج ۲ ص ۱۲۶) آلاء الرحمن (ج ۲ ص ۳۰۲) صافی (ج ۲ ص ۳۱۳) و عیاش و قمی نام می‌برد، البته مدارک تفسیری از تفاسیر معتبر شیعه است و در مواردی می‌گوید، بنا به آنچه مفسرین نقل نموده‌اند (ج ۲ ص ۳۸) و یا بعضی گفته‌اند (ج ۲، صفحات ۴۰، ۶۵، ۶۸، ۱۱۴). در اکثر موارد بعد از آنکه نظر مفسرین را طرح می‌کند نظر نهایی را اعلام می‌دارد، و بعضاً صریح و قاطع مثل: اختلاف مفسرین در اینکه خطاب در سوره

ادبیات عرب دارد کیفیت استعمالها و دلالت‌های آن را خوب می‌شناسد و در همه جا وضع لغوی و حدود دلالت و موازین لغت را مراعات می‌کند، مؤلف می‌گوید: «... و اگر خدا توفیق دهد و امام عصر مددی فرماید تصمیم دارم در این تفسیر آیاتی را که ظاهرالدلاله است به همان ظاهر اکتفا نمایم و با رعایت اخبار وارده بر خلاف ظاهر و کلمات بزرگان از محققین و دانشمندان خیره فن، و اگر ظاهرالدلاله نباشد هرگاه خبر معتبری در تفسیر و تأویل و بیان آن یافتم آن خبر را متذکر شده و تشریح نمایم و هرگاه خبر معتبری نیافتم علمش را به اهله محول کنم، در صورت اخیر اگر چیزی در بیان آیه گفته شود مجرد احتمال است و قصد به مراد و مقصود، منظور نیست.»^۹

۵- برخورد با مفسران

آنچه را که مفسران در ذیل آیات آورده‌اند، نقل کرده بعضاً بدون اظهار نظر و اکثراً با مقایسه و سنجش، البسته در مواردی که نظر مفسران اختلاف دارد از خود سنجش به کار می‌برد و به ارائه نظرات دیگران اکتفا نمی‌کند. اگر خود بیانی مستقل داشته باشد می‌افزاید. آری، عنوان سنجش و ترجیح و انتخاب در مواردی دارد نمونه‌هایی می‌آوریم. در تفسیر آیه «ان هولاء ليقولون» مفسرین گفتند. این کلام ابوجهل است... و این باطل است زیرا با کلمه «هولاء» مناسبت ندارد و اشاره به جماعت است.^{۱۰} در آیه «ان یوتوا اولی القربی» (سوره نور آیه ۲۲) مفسرین گفتند: «ان لایوتوا» بوده کلمه لا حذف شده و جواب «ولایاتل» است لکن جواب آن محذوف است. به دلالت جمله و «ان یوتوا» یعنی باید و واجب است اینکه به اولی القربی عطا کنند.^{۱۱}

سوره طور آیه ۴۸ «و سبح بحمد ربک حین تقوم» در این جمله اقوال زیاد گفتند بالغ بر هفت قول قیام لیل برای تهجد.

"از نوم قبلوله برای صلوة ظهر

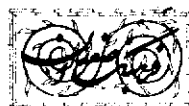
" بر صلوات مفرد ...

" از مجالس که گفتند کفاره هر مجلسی ذکر است.

" بر صلوة فجر

" بر کلیه صلوات

" بر نافله فجر



بقره آیه ۴۵ «واستعينوا بالصبر والصلوة و انها ...»
بنی اسرائیل است یا مؤمنین و یا اینکه خطاب عام است
بی مورد است و چنانکه گفتیم خطایات قرآن شامل
جمیع مکلفین اعم از مشافهین و موجودین و غیر
موجودین زمان است.^{۲۱}

در آیه ۱۱۱ سوره یوسف «لقد كان في قصصهم و...»
مفسرین گفتند مراد قصص یوسف و اخوه اوست که در این
سوره بیان فرموده لکن وجهی از برای اختصاص نیست.^{۲۲}
مؤلف صراحتاً در مواردی چند متذکر شده که
مراجعه به مفسرین درست نیست برای مثال در تفسیر
قرآن به فرمایشات^{۲۳} پیامبر و مبینان قرآن مراجعه کرد
اما مراجعه به مفسرین عامه درست نیست و اعتبار و
اعتمادی به کلمات آنها نمی باشد^{۲۴} و به شش دلیل
ادعای خود را به اثبات می رساند.

۶- در شروع تفسیر مباحثی در قالب ده گفتار دارد:

گفتار اول در بیان فضیلت قرآن و وجوب تمسک به آن.
گفتار دوم در بیان عدم تحریف قرآن و توجیه اخبار
تحریف.

گفتار سوم در تفسیر قرآن و روش مفسرین و کتب
تفسیری.

گفتار چهارم در اختلاف قرائات و تحقیق کلام در سیاهی
قرآن.

گفتار پنجم در فضیلت قرائت قرآن و حفظ و تعلیم و
تعلیم آن.

گفتار ششم در بیان اعجاز قرآن و وجوه اعجاز آن.

گفتار هفتم در وجوب احترام قرآن و حرمت هتک آن.
گفتار هشتم در بیان شفاعت و خصومت قرآن و بحث
مختصری درباره شفاعت.

گفتار نهم در کیفیت نزول قرآن و مراتب نزول.

گفتار دهم در بیان استعاذه و حقیقت آن و بحثی درباره
مستعید و مستعاذبه و مستعاذمنه.^{۲۵}

که البته این سنت حسنه ای است که در بعضی از تفاسیر
قدما و متأخرین هم به چشم می خورد.

۷- تفسیر قرآن به قرآن

در سوره لقمان آیه ۱۴ «و وصينا الانسان بوالديه ...»
می گوید: آیات و اخبار در فضیلت برّ و احسان به پدر

و مادر و^{۲۷} ... سپس آیات مربوطه را برای تفسیر
می آورد.

در سوره طور آیه ۱ «والطور و کتاب مسطور^{۲۸} ...»
می فرماید: ... کوه مخصوص و آن طور سینا که خداوند
با موسی تکلم فرمود و در آیه شریفه که وادی مقدس
است می فرماید: «انک بالواد المقدس طوی» (سوره طه
آیه ۱۲) و وادی ایمن است که می فرماید: «فلما أتيتها
نودی من شاطي الواد الايمن في البقعه المبارکه من
الشجرة» سوره قصص، آیه ۳۰ و می فرماید: «و شجرة
تخرج من طور سینا» سوره مومنون، آیه ۲۰.^{۲۹}

سوره دخان آیه ۲۸: «کذلک و اورثناها و قوما
آخرین»^{۳۰} ... همین نحو به میراث دادیم تمام آنها را به
قوم دیگر که بنی اسرائیل باشند چنانکه می فرماید:
کذلک و اورثناها بنی اسرائیل (سوره شعراء، آیه ۵۹) و
... لذا مؤمنین بهشت می روند فقط تفضل است
استحقاقی ندارند که می فرماید: «الذین یرثون الفردوس
هم فیها خالدون» (سوره مؤمنون آیه ۱۱)^{۳۱} ...

مؤلف به تفسیر قرآن به قرآن اهتمام زیادی دارد و
می توان گفت بعد از اخبار و روایات، به آیات رو
می آورد (یک نمونه در آخر مقدمه آمده است).

آری در تفسیر، بعد از آنکه مسائل عدیده ای را مطرح
می کند، اگر آیاتی برای تأیید مطلب باشد آورده می شود
اگر چه معتقد است که آیات قرآن اخبار را تأیید می نمایند.

۸- احکام شرعی

احکام شرعی را شرح و بسط می دهد و اقوال مختلف را
در هر باب به صورت فتوایی نقل می کند، آنجا که
اختلاف نظری باشد می سنجد و جرح و تعدیل می کند
و نظری می دهد و جهت برتری یک فتوی را بر دیگری
بیان می نماید. اما در همه موارد به نظر شیعه اکتفا نموده
و نظر دیگران را به ندرت ذکر می کند.

تفسیر اطیب البیان از حیث بحث احکام شرعی و
مسائل فقهی بر سایر تفاسیر مزیتی دارد. هر جا که
مناسبتی جهت بیان اصلی از اصول و حکمی از احکام
فقه پیدا شود، حق مطلب را ادا می نماید. از این حیث،
حتی مجمع البیان و تفسیر شیخ ابوالفتح رازی و «نمونه»
به پای آن نمی رسند. اگر چه مرحوم طیب قصد ندارد
همه احکام را مشروحاً توضیح دهد، از خود او بشنویم:



معتبر است: و با شش دلیل قاطع اختلاف قرائات وارد می‌کند.^{۳۷}

در ذیل آیه «ان المصدقین و المصدقات ...» بعضی قراء بدون تشدید قرائت کردند به معنی تصدیق‌کنندگان که مترادف با ایمان است، لیکن مکرر گفته‌ایم که معتبر همان سیاهی قرآن است و همین متواتر است و مدرکی بر صحت قرائت قراء بر خلاف آن نداریم.^{۳۸}

حتی خبری را که از طریق شیعه از ائمه هدی رسیده که فرمودند: «اقروا القرآن كما یقرء الناس». و ادعا کرده‌اند که مراد از ناس در این خبر قراء سبعة است، این ادعا هم بدون دلیل و باطل است.^{۳۹}

تفسیر جامع (حاج سیدابراهیم بروجردی) از جمله تفاسیری است که با اطیب‌البیان در این مورد هماهنگ است.

۱۰- مباحث کلامی

مباحث کلامی را مفصل طرح می‌کند و خود در هر قسمت مستنداً نظر می‌دهد و با دلایل عقلی و نقلی آن را اثبات می‌نماید و پس از آن نظر معصوم را هم ذکر می‌کند و مثل همه موارد از جهت مذهبی فقط روش شیعه را منظور نظر قرار می‌دهد و بعضاً هم طالبین را به کتاب پر ارزش خود به نام کلم‌الطیب که مباحث جالبی در اصول عقاید به صورت مبرهن و مستدل دارد ارجاع می‌دهد و از اطالۀ کلام می‌پرهیزد.

«... و ما در مجلد اول کلم‌الطیب در بحث نبوت موسی و عیسی شرح حال بنی اسرائیل را از کتب عهد قدیم و جدید آنها بیان کرده‌ایم.»^{۴۰} «اختلافی است بین ارباب مذاهب در افعال عباد بعضی گفتند مجبورند...»^{۴۱}

از تفاسیری که در خصوص مباحث کلامی داد سخن داده‌اند می‌توان تفاسیر ذیل را نام برد:

- تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین (ملائت‌الله کاشانی) فارسی

- الدر تنظیم خاقانی (محمدرضا ابن محمد امین همدانی)، فارسی

- تفسیر المیزان (علامه سیدمحمدحسین طباطبایی) عربی

با توجه به حساسیتی که مؤلف در مسائل کلامی

«... ما ناچاریم که در ضمن تفسیر به یک‌یک آنها (احکام) شرح مقدار لازم دهیم و تفصیل آن را حواله به کتب فقهی دهیم.»^{۳۲}

اطیب‌البیان در تفسیر آیه «و یقیمون الصلوة...» ۶۰ صفحه توضیح داده از معنای اقامۀ صلوة، فضیلت و اهمیت صلوة، و روایات متعددی در این رابطه، حقیقت نماز، شرایط نماز، اجزای نماز، احوال نماز، قرائت، معنی تشهد، معنی لاله‌الاله، یک مجموعه کامل را ارائه داده و تمام زوایای مطلب را روشن می‌نماید، به نحوی که طالبین را از مراجعه به مطالب و کتب دیگر مستغنی می‌کند در صورتی که مجمع‌البیان خیلی به اختصار بیان نموده و نزدیک به یک صفحه، معنی مختصری از صلوة، شأن نزول و قرائت.^{۳۳}

و تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی هم نزدیک نیم صفحه به این موضوع اختصاص داده، معنی صلوة و استشهاد به چند شاعر و معنی آن در شرع و اینکه مراد از صلوة نماز پنجگانه است.^{۳۴}

تفسیر نمونه فقط به معنی تحت‌اللفظی و یک مطلب یک صفحه‌ای تحت عنوان «ارتباط با خدا - اقامۀ نماز» اکتفا نموده است.^{۳۵} اطیب‌البیان مسأله حج را مفصلاً شرح و بسط می‌دهد.^{۳۶} این در حالی است که تفسیر المیزان هم از شرح احکام خودداری نموده است. از جمله تفاسیری که مباحث احکام را جدی مطرح کرده‌اند عبارت‌اند از:

- تفسیر جامع (حاج سیدابراهیم بروجردی) فارسی
- تفسیر ابوالفتوح رازی (روض الجنان فی تفسیر القرآن) فارسی
- تفسیر نورالعرفان و کشف اسرار القرآن (شیخ محمد غروی گلپایگانی) فارسی
- آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن (محمد جواد بلاغی نجفی) عربی

۹- اختلاف قرائات

به اختلاف قرائات توجهی ندارد و صریحاً می‌گوید: بنا بر آنچه ذکر شد ادله مشهور بر اثبات حجت قرائات هفتگانه هیچ قابل اعتماد نیست و تنها سیاهی قرآن که از زمان نبی (ص) تا این زمان به نحو تواتر به ما رسیده



داشته‌اند، دارالتبلیغ اسلامی را با همکاری علمای اصفهان در مقابل هجوم تبلیغاتی مسیحیان تأسیس کرده‌اند، و کلم الطیب را تألیف کردند تا بتواند جوابی باشد در برابر شبهات و ...^{۴۲}

مباحث را هم مفصل توضیح می‌دهد یک نمونه را در قیاس با تفاسیر دیگر ملاحظه بفرمایید:
در ذیل آیه «ولهم عذاب عظیم»^{۴۳} مجمع البیان صرفاً بحث اجمالی لغوی نموده است.^{۴۴} و تفسیر ابوالفتح رازی در این رابطه گوید: «ایشان را عذابی بود بزرگ در دنیا و کشتن و اسیر گرفتن و در آخرت به دوزخ و عذاب استمرار الم بود بر معذب و عذوبه آب برای روندگی او بود، در حلق و سر زبان را عذبه بر این خوانند بر سخن گفتن مستمر بود و عظیم در اصل بزرگی شخص بود پس در عظم‌شان به کار دارند.»^{۴۵} و تفسیر نمونه هم فقط ترجمه تحت‌اللفظی نموده است.^{۴۶}

این در حالی است که اطیب البیان معنای لغوی «عذاب» را مفصلاً بیان نموده و بعد اصل عذاب و خلود را ثابت نموده و نزدیک ۴۰ آیه از قرآن درباره عذاب آورده و ترجمه و شرح نموده است، بعد به سراغ اخبار و روایات رفته، و شواهدی می‌آورد، بعد دلیل عقل بر اثبات عذاب و دلیل اجماع و نظریات منکرین عذاب و خلود را آورده و تحت عنوان سؤال و جواب به طور مبسوط جواب داده است که مجموعاً به ۲۰ صفحه می‌رسد.^{۴۷}

۱۱- لغت و اشتقاق

به لغت و اشتقاق و غیره هم غالباً می‌پردازد،^{۴۸} اما نه مثل تفسیر مجمع البیان، در تفسیر مجمع جانب علمی مانند لغت، نحو، تصریف و اشتقاق رجحانی دارد و در این امور موشکافیهای دقیق به عمل آمده است، تفسیر اطیب البیان از این نظر به پای مجمع نمی‌رسد. تفسیر مجمع البیان یک تفسیر درسی است به خلاف اطیب البیان که یک تفسیر همه جانبه است و عامه مردم از آن کمابیش بهره می‌گیرند، نثر روان و ساده‌ای دارد. همچون دریایی موج که هر کس می‌تواند بدون سر و صدا به فراخور حالش از آن آب بردارد. علت هم معلوم است، مرحوم طیب یک واعظ منبری بوده و با این روش مأنوس است و تفسیری برای همه افراد جامعه حتی کم سواد نوشته، و پیچیدگی و تعقید در کلماتش

مشاهده نمی‌شود. با این حال هر جا که مناسبت داشته باشد به معنای لغات می‌پردازد.

- ۱- ایمان در لغت به چند معنا استعمال شده^{۴۹}
- ۲- شیطان یا مأخوذ از شطن و یاء آن زاید است بر وزن فیعال ... و یا مأخوذ از شاط و الف و نون آن زاید است ...^{۵۰}
- ۳- «فلا اقسام» بعضی گفتند: لا زاید است ... لکن گفتیم کلمه زاید در قرآن نیست ... بعضی گفتند جزء قسم است.^{۵۱}
- ۴- کلمه احمد افضل التفضیل است و دو معنی کرده‌اند به معنی اسم فاعلی و به معنی مفعولی.
- ۵- الف و لام حسنه «من جاء بالحسنة» الف و لام جنس است و شامل جمیع حسنات می‌شود.^{۵۲}

۱۲- تمثیلات

از تمثیلات و اصطلاحات عامیانه در جای جای تفسیر استفاده نموده است.
این رشته سر دراز دارد.^{۵۳}
مثنوی هفتاد من کاغذ شود.^{۵۴}
خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو.^{۵۵}
اگر میلیونر باشد.^{۵۶}
شیتیدن کی بود مانند دیدن.^{۵۷}

۱۳- قصص

در بیان قصص قرآن، غالباً نقل تفاسیر دیگر را ملاک قرار داده و در مواردی ذکر مأخذ نیز نموده است، البته قصص را تا آنجایی که از روایات و اخبار استفاده می‌شود آورده و از مابقی صرف‌نظر می‌کند و به اندازه کافی هم تفصیل می‌دهد.

برای تتمیم و تکمیل بعضی از قصص به کتب دیگر هم مراجعه و از منابع اصلی استفاده می‌نماید، و اگر در دیگر آثارش بیان کرده باشد بدان جا احاله می‌دهد، برای مثال:

«و ما در جمله اول کلم الطیب در بحث نبوت موسی و عیسی شرح حال بنی اسرائیل را از کتب عهد قدیم و جدید آنها بیان کرده‌ایم»^{۵۸} و یا در همان کلم الطیب ما حال حواریین را از کتب خود نصاری مفصلاً بیان کرده‌ایم.^{۵۹}
قصه بلعم باعورا^{۶۰}، داستان بدر^{۶۱}، داستان

می‌شود که از کتاب تفسیر خارج شده و به یک کتاب اخلاقی نزدیکتر است، در مواردی زیاد، واقعاً بجای و مناسب و گاه گاهی هم سخن به درازا کشیده شده که جای آن در تفسیر نیست و باید در کتب اخلاقی جست‌وجو کرد. برای مثال در تفسیر آیه «والذین امنوا و ما یخضعون الا انفسهم و ما یشعرون» (سوره بقره آیه ۹) بعد از آنکه معنی مخدعه و دفع اشکالات بر آیه و مراتب مخدعه را مطرح می‌کند می‌گوید: «این منافقان یا مؤمنان نیز مخدعه می‌کنند و مخدعه با مؤمنین این است که در ظاهر ابراز برادری و همکاری و مساعدت و دوستی و محبت می‌نمایند ولی در باطن در مقام ایذاء و ظلم و ... با آنها بر می‌آیند» و اضافه می‌کند که «ما در این جا جامع صفات نفاق و دورویی را متذکر می‌شویم.» و موضوعات مستقل و مفصلی را تحت عناوین دورویی، و دوزبانی، ایذاء، ظلم، تحقیر، اهانت، طلب عثرات مؤمنین و تفتیش از عیوب آنان، سرزنش، غیبت، بهتان، تمامی، سوءظن، ترک نصیحت مؤمنین، ترک اعانت نمودن مؤمنین، عدوات مؤمن و ... همراه با آیات مربوطه مستجاوز از ۶۰ صفحه توضیح و شرح می‌دهد. ۷۲

۱۷- شعر

گاهی شعر و نثری برای تلطیف ذوق آورده و استشادات شعری به عربی نیز دارد مجموع اشعار در مجلدات ۱۴ گانه را در آخر رساله آورده‌ایم. از شعرای مختلفی، اقتباس کرده است مثل:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حایل
کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها ۷۳
نظامی:

زی‌ر نشین علمت کائنات
ما به تو قائم چو تو قائم به ذات ۷۴
مولوی:

آنچه می‌گویم به قدر فهم توست
مردم اندر حسرت فهم درست ۷۵
سعدی:

برگ عیشی به گور خویش فرست
کس نیارد ز پس تو پیش فرست ۷۶

فرعون ۶۲، داستان حضرت عیسی ۶۳، حضرت شعیب ۶۴ (ج ۷ ص ۱۰۷)، حضرت صالح ۶۵، حضرت سلیمان و بلقیس (ج ۱۰ ص ۱۲۳)، داستان حضرت نوح (ج ۱۲ ص ۳۵۰)، داستان عاد (ج ۷ ص ۳۵۴)

۱۴- حکایات

حکایات را به اندازه کافی تفصیل می‌دهد ولی مأخذ آنها را نقل نمی‌کند و غالباً از حکایات مذهبی استفاده می‌نماید. (ج ۲ ص ۵۲) و (ج ۲ ص ۱۸۹) داستانهایی درباره واقعه کربلا ۶۶، عمار و میثم تمار ۶۷، داستان دارالندوه ۶۸، داستان مسجد قبا و ضرار ۶۹، داستان ساره ۷۰، داستان قارون (ج ۱۰ ص ۵۳۴)، داستان شق القمر (ج ۱۲ ص ۳۴۶).

۱۵- رجال

رجال آن همه مورد اعتماد شیعه است و به غیر کاری ندارد و حتی مراجعه به تفاسیر عامه را جایز نمی‌داند. ۷۱
ابن بابویه (ج ۶ ص ۳۸)، ابی صلت هروی (ج ۶ ص ۵۱)، جابر بن عبدالله انصاری (ج ۶ ص ۱۳۷)، داود ابن کثیر (ج ۶ ص ۲۱۶)، ابن کيسان، علی بن ابراهیم، جابر جعفی (ج ۶ ص ۲۵۵)، سفیان سوری (ج ۷ ص ۲)، حرمان بن اعین (ج ۴ ص ۲۶۴)، ابی جارود (ج ۴ ص ۲۸۷ و ج ۱۲ ص ۴۱۴)، محمد بن ابراهیم بن اسحاق، مهدی بن نزار الحسینی، زراره، سعد بن عبدالله (ج ۴ ص ۲۹۷)، حضرت عبدالعظیم (ج ۴ ص ۲۹۹)، ابن عباس (ج ۴ ص ۳۹۹)، ابی رافع (ج ۴ ص ۴۲۳)، ابی بصیر (ج ۱۱ ص ۴۴)، ابن شهر آشوب (ج ۱۰ ص ۳)، شیخ صدوق (ج ۱۰ ص ۲)، حسین بن ابی العلاء (ج ۱۰ ص ۴۴۳)، لیث ابن ابی الزبیر (ج ۱۰ ص ۴۴۳)، ابن سنان المروری (ج ۱۰ ص ۴۷۱)، ابی المعزی (ج ۱۲ ص ۱۶۲)، حسین بن العلاء (ج ۱۲ ص ۳۲۱)، ابو حمزه ثمالی (ج ۱۲ ص ۲۳۶)، داود بن فرقد (جلد ۱۲ ص ۲۳۶)، حماد بن عثمان (ج ۱۲ ص ۳۶۹)، و رجال زیادی که ذکر همه اسامی آنها لازم به نظر نمی‌رسد.

۱۶- مسائل اخلاقی

مؤلف به مسائل اخلاقی زیاد توجه دارد، و به هر بهانه‌ای مسائل اخلاقی را مطرح می‌کند و بعضاً احساس



فردوسی:

سر شب، سر سخت تاراج داشت
سحرگه نه تن سر، نه سر تاج داشت^{۷۷}
خواجه نصیر:

علم ازلی علت عصیان بود
در نزد حکیم ز غایت جهل بود^{۷۸}
خیام:

می خوردن من حق ز ازل می دانست
گر می نخورم علم خدا جهل بود^{۷۹}
شیخ بهائی:

هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید
بلبل به غزل خوانی، قمری به ترانه^{۸۰}
خواجه عبدالله انصاری:

بازاً بازاً هر آنچه هستی بازاً
گر کافر و گبر و بت پرستی بازاً
و از دواوین عربی:

دیوان منسوب به امیرالمؤمنین:

الناس من جهة التمثال الكفاء
ابوهم آدم و الام حواء^{۸۱}
منظومه حاج ملاهادی سبزواری:

الفکر حرکه من المبادی
و من مبادی الی المراد^{۸۲}
منسوب به یزید بن معاویه:

لعبت هاشم بالملک فلا
خبر جاء و لاء وحی نزل^{۸۳}
منسوب به امام حسین (ع):

الموت اولی من رکوب العناری
والعار خیر من دخول النار^{۸۴}
منسوب به فرزددق:

بنونا بنو ابنائنا و بناتنا
بنوهن ابناء الرجال الابعاد^{۸۵}
و اشعار زیاد دیگری که در این مختصر نمی‌گنجد.

قابل توجه است که مصنف از شاعران نامی نمی‌برد
بجز مولوی و کتاب مثنوی مولوی می‌گوید (ج ۲ - ۶۲ و
۲۶۰) و یا مثنوی می‌گوید (ج ۱۳ ص ۲۱۸) اکثراً
از مولوی بعد از حافظ، سعدی و دیگران شعر ذکر
می‌کند.

تکرار شعر زیاد دارد برای مثال شعر:

بر سیه دل چه سود خواندن و عظ

نرود میخ آهنین بر سنگ

۱۲ بار در تمام مجلدات و ۴ بار فقط در جلد دهم تکرار
شده است.^{۸۶}

از تفاسیری که به اشعار استشهاداتی دارند عبارت‌اند
از: مواهب علیه، تفسیر عاملی، پرتویی از قرآن، تفسیر
حسن ابوالفتح رازی، تفسیر التبیان (شیخ طوسی).
در مواردی، غلطی‌هایی در اشعار به چشم می‌خورد که
شاید اشکال تایپی باشد مثل:

تو کار خود به خدا واگذار و خوشدل باش

که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند^{۸۷}

که مصرع اول به این صورت صحیح است: تو با خدای
خود انداز کار و دل خوش دار^{۸۸}

و یا: اعاده المعدوم مما امتنعنا/ و بعضهم
فیها الضروره ادعی، ضمیر مصرع دوم باید به
صورت «فیه»^{۸۹} باشد که مشارالیه آن «اعاده معدوم»
است.

۱۸- استدلال و احتجاج

از نظر استدلالی و احتجاجی گاه ملاحظه می‌شود
که نظر دیگری را طرح و رد کرده است، آن‌هم در مواقعی
که موضوع اهمیت خاص مذهبی دارد.

درباره شب قدر بعد از نقل قولها از شیعه و سنی
می‌گوید: عقیده ما شب بیست و سوم است،^{۹۰} درباره
شفاعت هم استدلالی بحث نموده است.^{۹۱}

مسأله جبر و اختیار را که یک بحث جنجالی
می‌باشد، شرح و بسط نموده و جوانب قضیه را روشن
کرده و در نهایت نظر مختار را اثبات می‌نماید^{۹۲}
و احتجاجات با اهل سنت زیاد^{۹۳} دارد.
در خصوص انبیا^{۹۴} و اینکه پدر ابراهیم چه کسی بوده
است؟^{۹۵}

گاه اشکالاتی را که در ضمن توجه به آیات پیش
می‌آید و برای ذهن معمول انسانی تولید شکوکی
می‌کند به طرح اشکالات و بسط و تحلیل آنها می‌پردازد
و با دلایل عقلی و نقلی به پاسخگویی آن
می‌پردازد.^{۹۶} برای مثال:

اشکال: اگر تقلید مذموم است چرا می‌گویید که عوام
تقلید از مجتهد کنند؟ جواب ...^{۹۷}



و در جای دیگر فرمود: سؤال: چرا حالت اینها (قصص بعضی انبیا) را بیان فرموده و دیگران را بیان نکرده؟ جواب ... ۹۸

اشکال: آتش جهنم که آن قدر سوزنده است چرا این درخت «زقوم» را نمی سوزاند؟
جواب ... ۹۹

در سوره بقره آیه ۹: یخادعون الله والذین آمنوا و ما یخدعون الا انفسهم و ما یشعرون، اشکالات سه گانه‌ای را طرح و مفصل جواب می دهد. ۱۰۰

۱۹- جانبداری از شیعه

این تفسیر بر اساس مکتب تشیع نوشته شده و از نظر شیعه بسیار جانبداری می شود و براهین زیادی بر رد نظرات مخالفان تشیع و رفع شبهات وارده و اثبات مذهب امامیه دارد، و مباحث زیادی از اختلاف فریقین طرح می نماید. که بعضاً جنبه استدلالی و احتجاجی دارد که در جای خود می آوریم، برای نمونه:

ضرورت مذهب امامیه این است که سحر در انبیا و ائمه اثر نمی کند بر خلاف مذهب عامه که بخاری و مسلم روایت کرده اند که سحر در او اثر کرد. ۱۰۱
موارد زیادی هم هست که به صورت احساسی و خشن برخورد شده، ج ۱۳ ص ۱۷۸ در مورد عصمت پیامبر اکرم ج ۱۳ ص ۶۴ در مورد مسأله شفاعت و نمونه های دیگری که در این مختصر نمی گنجد.

چند نمونه از تفاسیر دیگر که مباحثی از اختلاف فریقین را طرح نموده اند ذکر می کنیم.

تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین (ملافتح الله کاشانی) فارسی

تفسیر اثنی عشری (حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی) فارسی

تفسیر جامع (حاج سیدابراهیم بروجردی) فارسی
تفسیر انوار درخشان (سیدمحمد حسینی همدانی) فارسی

تفسیر صافی (مولی محسن فیض کاشانی) عربی

۲۰- مباحث فلسفی

مباحث فلسفی کمابیش در تفسیر به چشم می خورد اما منظور اصلی گوینده نیست (مجموعه اصطلاحات

فلسفی در آخر رساله آمده است).

در ضمن مباحث، استشهادات زیادی به منظومه ملاهادی سبزواری دارد، مثل:

اعاده المعدوم ممن امتنعا

و بعضهم فیه الضروره ادعی ج ۱۰ ص ۴۵۱
و نغمه الحدوث فی الطنبور

قد زادها الخارج عن مفطور ج ۷ ص ۲۷۱
الفکر حرکه الی المبادی

و من مبادی الی المرادی ج ۵ ص ۱۲۳
الحق ماهیته انیته

اذ مقتضی العروض معلوینته ج ۴ ص ۳۲۹
و قیل لا علم له بذاته

و قیل لا یعلم معلولاته ج ۷ ص ۱۳۳

در مواردی هم کلام حکما را طرح و جرح و تعدیل می نماید.

مسأله علمی: حکما گفتند اعاده معدوم محال است زیرا می گویند انفکاک معلول از علت محال است و لذا عالم را قدیم می دانند تا علت باقی است، و این کلام مفاسد زیادی دارد زیرا موجب سلب اختیار و قدرت و علم از خدا می شود چون علت نه اختیار دارد و نه علم و قدرت و ما می گوئیم این کلام در علت ذاتیه تمام است لکن اطلاق علت بر خداوند غلط است. خداوند فاعل بالاختیار است - ان شاء فعل و ان شاء لم یفعل - و تمام از روی علم و حکمت و صلاح است و عالم حادث است. اطلاق موجود خالق بر او می شود و بنابر قول آنها باید هیچ گونه تغییری در عالم پیدا نشود و این خلاف حس و وجدان است و خود آنها هم در حیث بیص افتاده و ربط حادث به قدیم دست و پاها می زنند. ۱۰۲

در جای دیگر فرماید:

«... و بالجمله ماده معدوم نمی شود و بلکه متغیر است در الوان و اشکال و صفات و صورت نوعیه است. پس قول حکما محل ندارد که بگویند: اعاده المعدوم مما امتنعا و بعضهم فیه الضروره ادعی» ۱۰۳

و باز: «... و عجب از این حکما قدیم هستند که می گویند خدا علت است و یک معلول بیشتر ندارد و آن عقل اوست و سلب اختیار و قدرت و علم می کنند و از این جهت عالم را قدیم می دانند زیرا انفکاک معلول از



علت محال است و عقول طولیه و عرضیه قایل هستند و عقل عاشر را که خدای عالم می‌دانند و غیر اینها از مزخرفات»^{۱۰۴}

تفاسیر معتبری همچون:

- الدر النظیم خاقانی (محمد رضا ابن محمد امین همدانی) فارسی

- کنز العرفان در علوم قرآن (از یک بانوی ایرانی) فارسی - پرتوی از قرآن (سید محمود طالقانی) فارسی

- تفسیر نوین (محمد تقی شریعتی) فارسی

- تفسیر حسن (شیخ جابری انصاری) فارسی، هم مسائل فلسفی را مطرح نموده‌اند.

۲۱- اخبار و روایات

مؤلف برای بیان و اثبات منظور خویش از همه اخبار و احادیث آل عصمت استفاده می‌نماید و به جرأت می‌توان گفت این تفسیر فقط بر اساس اخبار و احادیث منقوله از اهل بیت نهاده شده است. از سلسله روایات و رجال آن زیاد یاد نمی‌کند ولی همه را از طریقی می‌گیرد که رجال آن مورد اعتماد شیعه‌اند.

پس مآخذ این کتاب همه کتب معتبر، روایی و حدیث شیعه است. در عین حال به تفسیر قرآن به قرآن خیلی عنایت دارد، آنچه از خود می‌گوید، مستقل یاد می‌نماید تحت عنوان: تحقیق این است که و ...

در ذیل آیه: «و انی فضلکم علی العالمین» بعد از نقل اقوال می‌گوید: (تحقیق این است که...^{۱۰۵}) و در مواردی هم نظر مختار را تحت عنوان اقوال مستدل بیان می‌کند، مثل ج ۱۴ صفحات ۲۳، ۲۳۹، ۲۴۳ - ج ۱۳ ص ۳۲۱

مؤلف در وجه تسمیه تفسیر به اطیب البیان می‌گوید: «و چون در تفسیر آیات قرآن از احادیث و بیانات خاندان نبوت و معادن علم و حکمت حضرت احدیت استفاده نمودم و حقاً که بیانات ایشان بهترین و پاکیزه‌ترین بیانات در تفسیر قرآن بوده و این جامه تنها به قامت اینان راست آمده، لذا این کتاب را اطیب البیان فی تفسیر القرآن نامیدم...»^{۱۰۶}

و در جای دیگر گوید: «در تفسیر قرآن باید به فرمایشات^{۱۰۷} پیغمبر و مبینان قرآن (که طبق حدیث تقلین و احادیث قطعی دیگر عترت پیغمبر یعنی ائمه

اثنا عشر می‌باشند) مراجعه کرد...»

مؤلف به احادیثی که مستند نباشد توجهی ندارد، بشنویم:

«اخبار زیادی از خواص القرآن از پیامبر و از حضرت باقر (ع) نقل کرده‌اند، صرف نظر کرده‌ایم چون سند نداشت»^{۱۰۸} و جای دیگر: «و ترتیب به همین مفاد، عیاشی از آن حضرت روایت کرده و اخبار دیگری داریم لکن چون سند نداشت از نقلش خودداری کرده‌ایم»^{۱۰۹} «بسیاری از مفسرین گفته‌اند که این آخرین کلمه بر پیغمبر نازل شده و مستند آنها روایتی است از ابن عباس و روایت مفصل است لکن چون منتهی به معصوم نیست و سندش از طرق شیعه نیست اعتباری ندارد لذا از نقل آن خودداری کردیم»^{۱۱۰}

اخباری در فضیلت این سوره (مجادله) نقل کرده‌اند لکن چون سند نداشت و به نظر هم بعید می‌آمد لذا از نقل آن خودداری کردیم...»^{۱۱۱}

در مواردی که اختلاف نظر پیش می‌آید، نظر معصوم را انتخاب می‌کند، برای مثال:

در آیه «و انه لعلم للساعه» در مرجع ضمیر «انه» اختلاف کرده‌اند (موارد را می‌گوید) لکن در بعضی اخبار از جابر و از حضرت امیرالمؤمنین^{۱۱۲} روایت کردند لکن مستفاد از اخبار ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین این است که...^{۱۱۳}

و یا مفسرین در مدت مکث یونس (ع) در بطن ماهی اختلاف کردند... و تمام اینها بی‌مدرک است و در خبر از حضرت باقر (ع) است فرمود: سه روز.^{۱۱۴}

حتی در جایی روایت را از شیعه نقل کرده و رد می‌نماید، مرحوم سبزواری در «منظومه» از امیرالمؤمنین روایت کرده در سئل امیرالمؤمنین العلوی مقال صور خالیه عن المواد عاریه عن القوه و الاستعداد تجلی لها ربها فاشرقت الحدیث... و بلافاصله می‌گوید: ولی مدرک این حدیث معلوم نیست...^{۱۱۵} و یا خبری که از طریق شیعه از ائمه هدی رسیده که فرمودند: اقرؤا القرآن كما یقرأ الناس و ادعا کرده‌اند که مراد از ناس در این خبر قراء سبعة است، این ادعا هم بدون دلیل و باطل است.^{۱۱۶}

بعضاً روایاتی از اهل سنت نقل می‌کند ولی هدفش رد آن است و به خود کتابهای اهل سنت اشاره دارد، برای

- تفسیر نوین (محمد تقی شریعتی مزینانی) فارسی
- تفسیر جهان‌نما (ابوالمعالی محمدجعفر گیلانی لنگرودی) فارسی
- تفسیر شریف لاهیجی (بهاء‌الدین شیخ محمدبن علی شریف لاهیجی) فارسی
- تفسیر نورالعرفان و کشف اسرار قرآن (شیخ محمد غروی گلپایگانی) فارسی
- تفسیر عیاشی (محمدبن مسعودبن عیاش المسلمی سمرقند) عربی
- تفسیر نعمانی (ابو عبدالله محمدبن ابراهیم) عربی
- تفسیر البرهان (سید هاشم‌بن سلیمان‌بن اسماعیل حسینی بحرانی) عربی
- تفسیر شبر (مولی سید عبدالله‌بن محمد رضا حسینی) عربی
- آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن (محمد جواد بلاغی نجفی) عربی
- تفسیر المیزان (علامه سید محمد حسین طباطبایی) عربی
- مواردی که به نظر می‌رسد اطیب البیان با تفاسیر دیگر در بعضی موارد شباهت داشته باشد:
- ۱- اختصار در مباحث لفظی و ادبی، به تفسیر نوین
 - ۲- شرح وقایع مذهبی، به تفسیر نبی
 - ۳- طرح اشکالات و جواب، به تفسیر جهان‌نما
 - ۴- برخورد فتوایی با احکام، به تفسیر ابوالفتح رازی
 - ۵- داشتن خطباتی از معصومین و ترجمه، به تفسیر پرتوی از قرآن
 - ۶- کمال اقیاد و خضوع در برابر احادیث معصومین، به تفسیر شریف لاهیجی
 - ۷- بیانات مستقل تحت عنوان: اقول، به تفسیر نفحات الرحمن
 - ۸- داشتن حکایات غیر قرآنی، به تفسیر کیوان قزوینی
 - ۹- عدم ذکر سلسله سند، به تفسیر قرآن برای شما
 - ۱۰- از لحاظ دسته‌بندی مطالب و حالت خطبه‌ای، به تفسیر نورالعرفان و کشف الاسرار
 - ۱۱- اصالت دادن به روایات معصومین، به تفسیر عیاشی
 - ۱۲- تحقیق و تتبع در بعضی موارد، به تفسیر مجمع البیان

مثال دربارهٔ روایت «اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیهم اهتدیهم» که از اهل سنت روایت است که اصحاب پیامبر، همه عدول بوده‌اند این روایت را به شش وجه مردود می‌شمارد و برای اثبات نظر خود به صحیح بخاری و مسند احمدبن حنبل، استشهاد می‌کند.

و نهایتاً می‌گوید: بر فرض صحت حدیث منع می‌کنم صدق اصحاب را بر کسانی که مسلک علی (ع) را نپیموده‌اند زیرا طبق حدیث مسلم که از ... عقدا بن عبد ربه از ام سلمه روایت شده که رسول خدا (ص) به عمار فرمود: «یا بن سمیه، لا تقتلک اصحابی لکن تقتلک الفئه الباقیه» و این حدیث به قدری معروف بود که معاویه و عمرو عاص نتوانستند انکار کنند. پیامبر مخالفین علی (ع) را از زمرهٔ اصحاب خود خارج نمود. ۱۱۷

به طور خلاصه می‌توان گفت: طرز فکر تفسیر اطیب البیان بر اساس روایات مذهبی و درک اعتقادی خود از اسلام می‌باشد.

دربارهٔ مدارک اخبار می‌فرماید: «مدرك اخبار اهل بیت نزد شیعه که حاوی اخبار است کتب اربعه متقدمین: کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار و کتب اربعه متأخرین: وافی، بحار و مرآت العقول و سایر کتب اخبار.

تنبیه: تمام هم این علمای اخبار بر جمع‌آوری اخبار بوده که از اصول اربعمائه اصحاب ائمه اخذ کرده و میوب فرموده‌اند، و اما تمییز بین صحیح و موثق و مرسل و مقطوع و ضعیف در عهده مجتهدین خود، و علمای شیعه را بدانید که چه اندازه زحمت کشیده و اینها را در دسترس شیعه قرار داده و چه اندازه عمر عزیز خود را صرف این قسمت‌ها نموده، شکرالله سعیم...» ۱۱۸

تفاسیری که بر اساس اخبار و احادیث منقوله از اهل بیت نهاده شده‌اند عبارت‌اند از:

- الدر النظیم خاقانی (محمد رضا ابن محمد امین همدانی) فارسی
- منهج الصادقین فی الزام المخالفین (ملافتح الله کاشانی) فارسی
- تفسیر شافی (شیخ محمدجعفر دادخواه) فارسی
- تفسیر جامع (حاج سید ابراهیم بروجردی) فارسی
- تفسیر فیض الاسلام (سیدعلینقی فیض الاسلام) فارسی



- ۱۳- احتجاجات کلامی، به تفسیر نورالثقلین
 ۱۴- تفسیر قرآن به قرآن، به تفسیر المیزان
 ۱۵- طرح مسائل اجتماعی، به تفسیر نمونه
 ۱۶- رجال مورد اعتماد، به تفسیر صافی،
 ۱۷- مقابله با تفسیر به رأی، به تفسیر البرهان
 ۱۸- صرف نظر از بعضی آیات، به تفسیر بشر
 ۱۹- داشتن سنجش و ترجیح دادن، به تفسیر اصفهانی
 ۲۰- داشتن مقدمه مبسوط درباره قرآن واحدی تفسیر،
 به تفسیر البیان فی تفسیر القرآن
 ۲۱- داشتن مباحث و موضوعات مستقل، به تفسیر
 آلاء الرحمن
 ۲۲- ملمع بودن، به تفسیر نفحات الرحمن
 ۲۳- استشادات شعری، به تفسیر مواهب علمیه
 ۲۴- رد نظرات مخالفان شیعه، به تفسیر منهج الصادقین
 ۲۵- ایرادگیری به نظرات مفسران، به تفسیر الدر النظیم
 ۲۶- مباحث اخلاقی، به تفسیر شافی
 ۲۷- داشتن قسمتهایی تحت عنوان «تنبیه»، به تفسیر
 اثنی عشری

* ایوب هاشمی - دکترای علوم قرآن و حدیث - دانشگاه آزاد اسلامی

پی نوشتها:

- ۱- مصاحبه با مجله حوزه، شماره ۳۳، ص ۳۲.
 ۲- همان، ص ۴۲
 ۳- سورة عنکبوت، آیه ۶۹
 ۴- ج ۱۲، ص ۶۷
 ۵- دیوان حافظ
 ۶- ج ۱۰ ص ۱۲۰
 ۷- مصاحبه با مجله حوزه، شماره ۳۳ ص ۴۴
 ۸- ج ۶ ص ۱۶۹
 ۹- مقدمه جلد اول
 ۱۰- ج ۱۲ ص ۹۰
 ۱۱- ج ۹ ص ۵۳۶
 ۱۲- ج ۱۳ صفحات ۳۱۵ و ۳۶۹
 ۱۳- ج ۱۱ ص ۱۹۴
 ۱۴- ج ۱۳ ص ۴۱۸
 ۱۵- ج ۱۳ ص ۳۳۵
 ۱۶- ج ۱۳ ص ۳۱۹
 ۱۷- ج ۱۳ ص ۳۲۱
 ۱۸- سورة زخرف، آیه ۵۷
 ۱۹- ج ۱۳ ص ۴۴
 ۲۰- ج ۷ ص ۲۹۹
 ۲۱- ج ۲ ص ۲۰
 ۲۲- ج ۷ ص ۲۹۶
 ۲۳- استفاده از «ات» در جمع فارسی صحیح نمی باشد.
 ۲۴- مقدمه ج اول، ص ۲۳
 ۲۵- ج ۱ ص ۴
 ۲۶- آیه ۱۴ سورة لقمان
 ۲۷- ج ۱۰ ص ۴۲۲
 ۲۸- آیه اول سورة طور
 ۲۹- ج ۱۲ ص ۲۹۲
 ۳۰- آیه ۲۸ سورة دخان
 ۳۱- ج ۱۲ ص ۸۶
 ۳۲- ج ۳ ص ۷۶
 ۳۳- مجمع البیان ج ۱ ص ۳۸ ذیل آیه ۳ سورة بقره
 ۳۴- تفسیر روح الجنان و روح الجنان. شیخ ابوالفتوح رازی ج
 اول ص ۴۲
 ۳۵- تفسیر نمونه ج ۱ ص ۴۳
 ۳۶- ج ۲ ص ۳۶۳
 ۳۷- ج ۱ ص ۳۱

□□□



- ۳۸- ج ۱۳ ص ۴۳۲
 ۳۹- ج ۱ ص ۳۰
 ۴۰- ج ۱۳ ص ۱۱۷
 ۴۱- ج ۹ ص ۴۲۰
 ۴۲- مجله حوزه، شماره ۳۳ ص ۳۲
 ۴۳- آیه ۷ سوره بقره
 ۴۴- مجمع البیان ج ۱ ص ۴۴
 ۴۵- تفسیر شیخ ابو الفتح رازی ج ۱ ص ۴۶
 ۴۶- تفسیر نمونه ج اول
 ۴۷- اطیب البیان ج ۱ ص ۲۸۲
 ۴۸- ۲ صفحات ۵۹- ۷۴- ۱۰۳- ۱۲۰
 ۴۹- ج ۱ ص ۱۳۳
 ۵۰- ج ۱ ص ۳۹۹
 ۵۱- ج ۱۲ ص ۴۰۷
 ۵۲- ج ۱۰ ص ۱۹۵
 ۵۳- ج ۱۲ ص ۲۵
 ۵۴- ج ۱۲ ص ۵
 ۵۵- ج ۹ ص ۴۲۴
 ۵۶- ج ۱۲ ص ۲۵
 ۵۷- ج ۱۳ ص ۲۴۸
 ۵۸- ج ۱۳ ص ۱۶۷
 ۵۹- ج ۱۳ ص ۵۲۲
 ۶۰- ج ۶ ص ۳۰
 ۶۱- ج ۶ ص ۸۷
 ۶۲- ج ۶ ص ۴۵۲
 ۶۳- ج ۴ ص ۲۶۴
 ۶۴- ج ۷ ص ۱۰۷
 ۶۵- ج ۷ ص ۷۶
 ۶۶- ج ۱۰ ص ۲۶
 ۶۷- ج ۹
 ۶۸- ج ۶ ص ۳۲۱
 ۶۹- ج ۶ ص ۳۱۱
 ۷۰- ج ۷ ص ۸۹
 ۷۱- مقدمه جلد اول ص ۲۳
 ۷۲- ج ۱ ص ۳۱۳
 ۷۳- (۳۰۷-۶)
 ۷۴- (۳۸۲-۶)
 ۷۵- (۴۵۹-۱۰)
 ۷۶- (۳۹۷-۱۰)
 ۷۷- (۲۷۲-۱۳)
 ۷۸- (۴۲۰-۹)
 ۷۹- (۳۸۶-۴)
 ۸۰- (۳۰۷-۶)
- ۸۱- (۱۴-۱۱۱)
 ۸۲- (۱۳-۹۰)
 ۸۳- (۵۷۴-۹)
 ۸۴- (ج ۷ ص ۲۷)
 ۸۵- (ج ۳ ص ۲۲۹)
 ۸۶- (ج ۱۰ ص ۹۸)
 ۸۷- دیوان حافظ با تصحیح پژمان بختیاری ص ۱۸۲
 ۸۸- (ج ۱۲ ص ۳۳۸)
 ۸۹- شرح المنظومه، ملاهادی سبزواری ص ۴۸ انتشارات علامه
 ۹۰- ج ۱۳ ص ۷۱
 ۹۱- ج ۱۳ ص ۶۴
 ۹۲- ج ۹ ص ۴۲۰
 ۹۳- ج ۷ ص ۹۰
 ۹۴- ج ۱۲ ص ۱۷۸
 ۹۵- ج ۷ ص ۳۹۸
 ۹۶- ج ۱ ص ۳۲۵
 ۹۷- ج ۱۰ ص ۴۰
 ۹۸- ج ۱۲ ص ۵
 ۹۹- ج ۱۲ ص ۹۶
 ۱۰۰- ج ۱ ص ۳۱۳
 ۱۰۱- ج ۹ ص ۵۸۰
 ۱۰۲- ج ۱۳ ص ۲۴۲
 ۱۰۳- ج ۱۲ ص ۳۳۸
 ۱۰۴- ج ۱۲ ص ۷
 ۱۰۵- ج ۲ ص ۲۳ و ۲۹۸
 ۱۰۶- ج اول مقدمه
 ۱۰۷- نظیر این کلمه در موارد زیادی تکرار شده که خالی از اشکال نیست، (ات) نشانه جمع عربی است و بر سر کلمه فارسی نباید آورده شود اگر چه کثرت تکرار باعث شده که بعضاً استفاده نمایند.
 ۱۰۸- ج ۱۲ ص ۱۰۴
 ۱۰۹- ج ۷ ص ۲۹۸
 ۱۱۰- ج ۳ ص ۷۴
 ۱۱۱- ج ۱۳ ص ۴۴۷
 ۱۱۲- ج ۱۲ ص ۴۸
 ۱۱۳- ج ۱۳ ص ۱۶۷
 ۱۱۴- ج ۱۱ ص ۱۹۴
 ۱۱۵- ج ۱ ص ۵۰۰
 ۱۱۶- ج ۱ ص ۳۰
 ۱۱۷- ج ۱ ص ۳۰۷
 ۱۱۸- ج ۱۲ ص ۲

پژوهشگاه علوم و معارف اسلامی
 رتال جامع سبزواری